

## بی آن که نامش را بیرم

ژورژ موستاک  
برگردان: تراب مق شناس

تا به آفر  
تا به آفر...

دلَم می‌خواست بی آن که نامش را بیرم  
ممیوب یا ناممبوب  
او وفادار است  
و اگر می‌خواهید  
که معرفی‌اش کنم،  
نامش  
«انقلاب مداوم» است!

دلَم می‌خواست بی آن که نامش را بیرم  
از او با شما سخن بگویم  
به‌سان ممیوبی دلارام  
بی وفا  
دفتری شاد و سرفروش  
که از خواب بزمی می‌زد  
در پگاه تابناک فرداهای شاد  
همو که تازیانه‌اش می‌زند  
تحقیقش می‌کنند و به دامش می‌اندازند  
همو که قیام می‌کند  
رنج می‌برد و دست به اعتصاب می‌زند  
همو که به زندانش می‌افکند  
به او می‌انگیزد، او را ترک می‌کنند  
همو که به ما شوق به زندگی می‌بخشد  
که شوقش رفتن به دنبالش را می‌بخشد  
تا به آفر  
تا به آفر...

دلَم می‌خواست بی آن که نامش را بیرم  
از او ستایش کنم  
گل زیبای ماه مه  
یا میوه‌ی ویشی  
رعنایی به قامت سرو  
پا برجا  
که آزادانه می‌فرامد  
هر جا که دل‌خواهش باشد  
همو که تازیانه‌اش می‌زند  
تحقیقش می‌کنند و به دامش می‌اندازند  
همو که قیام می‌کند  
رنج می‌برد و دست به اعتصاب می‌زند  
همو که به زندانش می‌افکند  
به او می‌انگیزد، او را ترک می‌کنند  
همو که به ما شوق به زندگی می‌بخشد  
که شوقش رفتن به دنبالش را می‌بخشد